

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال چهارم ، شماره ششم ، بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۱۴۰-۱۲۹)

سیر مذهبی مکران از ابتدا تا غلبه مذهب تسنن راضیه شجاع قلعه^۱

چکیده

مکران سرزمینی در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران که همواره در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و مخصوصاً مذهبی طی سده‌های مختلف تحت تأثیر نواحی همجوار خود قرار داشت. علاوه بر این عامل، حضور گروه‌های جمعیتی و فرقه‌های مذهبی مختلف در این ناحیه نیز بر گرایشهای مذهبی مردمان این دیار بسیار مؤثر بود. پیش از ظهور اسلام غلبه با دو آیین بودایی و زرتشتی بود. در سال ۵۲۴ ه.ق با ورود فاتحان مسلمان، اسلام به آنجا راه یافت. اسلام در مکران مسیر پرفراز و نشیبی طی نمود. نخست حضور گسترده خوارج و سپس داعیان اسماعیلیه آنجا را در بر گرفت و از سده پنجم هجری بنا به دلایل متعدد حضور اهل تسنن فزونی می‌یابد. در این مقاله سعی شده نخست با روشن ساختن سیر مذهبی مردم این ناحیه علل و چگونگی گرایشها و تغییرات مذهبی آنان مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: مکران، خوارج، اسماعیلیه، تسنن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

raziyeh.shoja@yahoo.com

تاریخ تصویب مقاله: ۹۸/۱۲/۲۵

^۱-دانشجوی دکترای فردوسی مشهد

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۶

مقدمه:

مکران یکی از نواحی دورافتاده ایران در جنوب سیستان بود که امروزه بخشی از بلوچستان ایران و پاکستان محسوب می‌شود. موقعیت خاص جغرافیایی مکران در جنوب شرقی ایران؛ وجود بیابانهای وسیع و کوههای صعب‌العبور، دوری از مراکز حکومتی عراق و شام و همچنین عبور شبکه‌ای گسترده از راههای زمینی و دریایی که مناطق غربی ایران را به دره سند و هند متصل می‌نمود، باعث شده بود این منطقه برای رفت و آمد و پناه گرفتن فراریان سیاسی و فرقه‌های مذهبی مورد تعقیب از سوی حکومت همچون خوارج و اسماعیلیه جای مناسبی باشد.

با حمله مسلمانان به شهرهای جنوبی و شرقی ایران، افرادی که حاضر به اطاعت از حاکمان جدید نبودند، به این ناحیه دور افتاده پناه می‌بردند. مثلاً عده‌ای از مردم اصفهان در سال ۲۱۰ ه.ق و عده زیادی از مردم کرمان در ابتدای ورود مسلمانان در سال ۲۳ ه.ق، رها کردن خانه و اموال خود را به اطاعت از مسلمانان ترجیح دادند و به مکران و شهرهای آنجا گریختند. (بلادری، البلدان، فتوحها و احکامها، ص ۴۳۷) مردم کابل در سال ۴۲ ه.ق و مردم ترمذ در سال ۱۰۲-۱۰۱ ه.ق غالباً به نواحی جنوب شرقی ایران پناه بردند. افراد پناهنده، شهرهای این ناحیه را پایگاهی برای فعالیتهای خود بر ضد حکومت قرار می‌دادند. در روزگار امویان پس از درگیری یزیدبن‌مُهَلَّب با خلیفه اموی، شهر قَنَدَابیل (یکی از شهرهای بزرگ مکران) به صورت پایگاهی برای آل‌مهلب درآمد. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۶-۳۴۷) چنانکه در دوره سلجوقیان در سال ۴۳۳ ه.ق «شاه ملک» حاکم خوارزم که در جنگ با طغرل بیگ سلجوقی شکست خورده بود، به مکران پناه برد. (بویل، جی.آ، تاریخ ایران کمریج، ج ۵، ص ۵۸)

خرمدینان^۱ از جمله گروههای شورشی بودند که در نواحی جنوب شرقی ایران قدرت و نفوذ داشتند و برای خود قلعه‌ها و دژهایی ساخته بودند؛ در ماجرای سرکوبی طوایف

^۱ نخستین باری که از خرمدینان در تاریخ یاد شده در حوادث سال ۱۶۲ ه.ق در زمان خلافت مهدی بود. نظام‌الملک در این باره آورده: «آنان گفتند ابومسلم زنده است ما ملک بستانیم و بدو باز دهیم...» (سیاست نامه، ص ۳۵۹) پس از سرکوبی آنان بار دیگر در زمان هارون بین سالهای ۱۹۲ و ۱۹۳ ه.ق خروج کردند. (دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۹۱) در دوره خلافت مأمون با ظهور بابک در آذربایجان قیام بزرگ و دامنه‌دار آنان شروع شد و ۲۰ سال یعنی تا سال ۲۲۳ ه.ق ادامه داشت و سرانجام به دست افشین سردار معتمد سرکوب شد. با این حال بازماندگان آنان تا سالها بعد در گوشه و کنار ایران باقی و به اعتقادات

متمرد کوچ و بلوچ توسط عابدین علی در زمان عضالدوله (۳۳۸-۳۷۲ه.ق.)، از دو فرقه خرمیه و جاشکیه یاد شده که راههای دریا و خشکی این ناحیه را ناامن کرده بودند (ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۳۴۱) در سال ۳۶۵ه.ق تعدادی از دژها و قلعه‌های کوهستانی آنها در نزدیکی بندر تیز (مهمترین مرکز تجارت دریایی مکران) به دست مسلمانان افتاد. احتمالاً عده‌ای از پیروان آنان به جمعیت‌های سری اسماعیلیه و یا سایر دسته‌های شیعیان پیوستند. (اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین، ج ۱، ص ۳۷۱؛ صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم سوم، ص ۲۶۷) رفت و آمدها، تهاجمات و سکونت این افراد و گروه‌های جمعیتی با مذاهب و عقاید خاص خود علاوه بر ترکیب جمعیتی بر گرایش‌های مذهبی مردم این ناحیه تأثیر می‌گذاشت.

دین و مذهب مردم مکران پیش از اسلام

۱. بودایی و زرتشتی

بیشتر مردم مکران در روزگاران پیش از اسلام، بودایی و زرتشتی بودند. دین بودایی از هند در دوره تسلط پادشاهان هندی سند (سلسله موریان) ^۱ به مکران راه یافت. (افشار، بلوچستان و تمدن دیرینه آن، ص ۹۵) پادشاهان این سلسله در ترویج آیین بودایی در شرق ایران نقش مهمی داشتند. «بدهه» یکی از ولایات بزرگ مکران مرکز تجمع بودائیان محسوب می‌شد و احتمالاً این ولایت نام خود را نیز از آنان گرفته بود. (نفیسی، تاریخ خاندان طاهری، ص ۳۴۵) در کنار دین بودایی آیین زرتشت که دین رسمی ایران پیش از اسلام بود، در میان مردم ناحیه مکران رواج داشت. (اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۶۴) به نظر می‌رسد گروه‌های مهاجری که از نقاط مختلف ایران به مکران و نواحی شرق آنجا کوچ می‌کردند یا به اجبار به آن سو رانده می‌شدند نیز در گسترش آیین زرتشتی در میان مردم مکران

خود پایبند بودند. برای اطلاع بیشتر ر.ک دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۰۲-۴۰۶؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۲۲۴-۲۳۴؛ نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۳۵۹-۳۶۹.

^۱ منطقه مکران پس از مرگ اسکندر به سبب ضعف و اختلاف جانشینان وی به تصرف دولت هند درآمد. جانشین او سلوکوس نیکاتر، در سال ۳۰۵ق.م، به سبب عدم توانایی مقابله با چاندراگوپتا پادشاه موریایی هند، گدروزیا و مناطق شرقی هندوکش را به ازای دریافت پانصد فیل به وی واگذار کرد و از آن پس یونانیان در منطقه گدروزیا دخالتی نداشتند و اداره آنجا در دست شاهان هندی باقی مانده بود. مشکور، ایران در عهد باستان، ص ۳۰۵، پیرنیا، ایران باستان، ج ۳، ص ۲۲۱۴.

تأثیر داشتند. از آن جمله ایرانیانی که با نخستین حملات مسلمانان به نواحی داخلی ایران، حاضر به پذیرش اسلام و اطاعت از والیان جدید نبودند به مکران و اطراف آنجا پناه می‌بردند. (بلاذری، البلدان فتوحها و احکامها، ص ۴۳۷) در آغاز فتوح نیز با اینکه عده‌ای از زرتشتیان در بعضی نواحی با قبول جزیه و خراج در شمار اهل ذمه درآمد بودند، اما فشار، تحقیر و آزار فاتحان تا مدت‌ها همچنان بر این افراد ادامه داشت و به سبب همین فشارها عده‌ای از زرتشتیان و مجوس فارس و خراسان به سیستان و مکران پناهنده شدند. (زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۳۷۲؛ اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۶۰) وجود بناهای باستانی مربوط به زرتشتیان مثل تپه مهرگان در دزک (شهری در مکران) که در روزهای خاصی برای اهورامزدا بر روی آن آتش روشن می‌کردند، نشان از حضور همین گروه زرتشتی در این ناحیه دارد. (سیدسجادی، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، ص ۷۱)

۲.۲. پس از ورود اسلام

با ورود فاتحان مسلمان، دین اسلام به این ناحیه راه یافت. زُطها که بخشی از اقوام ساکن در مکران پیش از کوچها و بلوچها بودند، در همان ابتدای ورود اسلام اکثراً مسلمان شدند و به نواحی بصره و واسط کوچیدند و برخی هم در سایر نقاط ایران پراکنده شدند. باید گفت اسلام در همان قرون اولیه در میان مردم این ناحیه همچون بسیاری از نواحی دیگر، سطحی و به دور از عمل بود. مقدسی که در قرن چهارم از آنجا دیدن کرده درباره مردم پنجگور آورده است: «مسجد جامع شان در میان بازار است. مردمی گنگ دارد که از اسلام جز نامی بیش ندارند.» (مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۳۶۰) اشپولر اسلام آوردن کوچ و بلوچ را اجباری و در سال ۳۶۱-۳۶۰ ه.ق پس از سرکوبی آنان توسط عضالدوله دیلمی دانسته و اسلام آوردن اجباری مردم مکران را مسأله‌ای نادر می‌داند. (اشپولر، همان، ج ۱، ص ۱۷۸) به نظر می‌رسد این گفته اشپولر متوجه سرکوبی این دو قوم و گسترش سلطه حکومت بویه‌یان در این ناحیه است نه تغییر دین و مذهب آنان؛ زیرا اسلام در سال ۲۴ ه.ق از سوی فاتحان مسلمان و به طور گسترده‌تر در دوره دوره اموی به این ناحیه راه یافته بود. از سوی دیگر حضور حکومت‌های مسلمانی چون طاهریان و صفاریان در این ناحیه قطعاً بر اسلام آوردن آنان تأثیرگذار بوده است. درباره گرایشهای مذهبی و سیر اسلام آوردن مردم مکران می‌توان گفت در ابتدای ورود اسلام حضور گسترده گروههای خوارج در گرایش مردم به آراء و عقاید آنان و به دنبال آن پذیرش اسلام تأثیر فراوان داشت. از قرن سوم هجری به بعد گروههای متمایل به

عقاید شیعه اسماعیلیه نیز در این ناحیه رشد یافتند. در کنار پیروان این دو گروه، اقلیتهایی از اهل تسنن نیز می‌زیستند که در سالهای نخستین ورود اسلام پیروان چندانی نداشتند اما به تدریج در طی سالهای بعد از سده چهارم هجری با سرکوبی و کم شدن قدرت خوارج و اسماعیلیه، قدرت مذهبی غالب منطقه گشتند.

۱-۲. خوارج در مکران

نام خوارج از ماده خَرَجَ به معنی خروج کردن گرفته شده که بر اساس تعریف خود خوارج، به معنی خروج علیه ظلم و کفر است و به تعریف شهرستانی شامل تمامی افرادی است که برضد امام مورد اتفاق زمانشان خروج کند. خوارج در ابتدا به آن دسته از مسلمانان گفته می‌شد که پس از جنگ صفین و مسئله حکمیت در سال ۳۷ ه.ق از لشکر حضرت علی (ع) خارج شدند و به وی اعلان جنگ دادند. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۴) سرسختی و سازش‌ناپذیری خوارج و عقاید افراطی آنان سبب شد تا نتوانند در کنار دیگر مسلمانان زندگی کنند. آنان همواره با مردم و حکومتها در حال جنگ و ستیز بودند و در این جنگ و گریزها مجبور می‌شدند به مناطق دوردست پناه ببرند. نخستین اطلاعات از حضور خوارج در مکران مربوط به دوره امویان است. آنان پس از هر شکست از نیروهای حکومتی به سمت مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران از کرمان تا هرات و هند رانده می‌شدند و این نواحی برای آنان به شکل یک پناهگاه بود. باید گفت عواملی همچون فاصله زیاد این نواحی از مراکز حکومتی عراق و شام، موقعیت خاص جغرافیایی، استقلال نسبی و اطاعت ظاهری حاکمان از حکومت مرکزی، نزدیکی به عمان و احتمالاً آشفته‌گی اوضاع داخلی ایران در سده‌های اول هجری، زمینه مساعدی برای فعالیت خوارج در نقاط مختلف ایران بخصوص در این ناحیه فراهم می‌آورد. ظاهراً در این مناطق گروه‌های محلی ناراضی نیز به خوارج می‌پیوستند و گاه و بیگاه بر عمال و دست نشاندهگان خلفا خروج کرده و برای دستگاه خلافت در دسر فراوان به وجود می‌آوردند.

همجواری مکران در مرزهای جنوبی سیستان سبب می‌شد از نظر فرهنگی بیش از دیگر ولایات از آنجا تأثیر پذیرد به این ترتیب می‌توان گفت از همان ابتدای شکل‌گیری جنبشهای گسترده خوارج در سیستان، این منطقه نیز عرصه تاخت و تاز این گروهها شد. علاوه بر این، وجود ارتباط دریایی مکران با عمان به عنوان یکی از پایگاههای مهم جنبش خوارج بر گرایش مردم به عقاید آنان به ویژه در مناطق ساحلی بسیار تأثیرگذار

بود. (جلالی مقدم، تنها بازماندگان خوارج، ص ۶۹) یکی از شهرهای معروف و آباد این ناحیه قُصدار بود که از مراکز جنبش خوارج محسوب می‌شد. (حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان، ص ۸۸۵) مسعودی درباره حضور خوارج در این ناحیه آورده است: «در مجاورت کرمان در ساحل دریا، دیار مکران است که سرزمین خوارج شراه است» (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۸۳) ادریسی در قرن ششم هجری شهر راسک و ماسکان را از مراکز تجمع خوارج دانسته است. (ادریسی، نزه المشتاق فی اختراق الافاق، ج ۱، ص ۱۷۲) فرقه‌های مختلف خوارج همچون اَزَارِقَه، خَلْفِیَه، حَمَزِیَه، أَبَاضِیَه و... در شهرهای ناحیه مکران ساکن بودند.

۱-۱-۲. اَزَارِقَه

ازارقه افراطی‌ترین گروه خوارج و پیروان ابوراشدناضیع بن اَزْرَقِ بن قیس بودند که نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران را مدت پانزده سال (۷۹-۶۴ ه.ق) جولانگاه خود ساخته بودند. (بغدادی، تاریخ مذاهب اسلامی (الفرق بین الفرق)، ص ۴۸) نافع بن ازرَق نه تنها مخالفان خود را کافر و مستحق مرگ می‌دانست، بلکه قتل زنان و کودکان آنان را نیز مباح می‌شمرد. او خوارج غیرفعال (قَعْدَه) را که از جنگ با مشرکان خودداری کرده و هجرت نمی‌کردند، تکفیر می‌کرد (مخالفت با تقیه). (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲) در زمان انتقال خلافت از سفیانیه به آل مروان و بالا گرفتن کار آل زبیر، چندین جنگ میان ازارقه و مهلب در گرفت که عده زیادی از ازارقه کشته شدند و بقیه به نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران گریختند. (بغدادی، تاریخ مذاهب اسلامی (الفرق بین الفرق)، ص ۴۹-۵۰) آنان همچنین بر اثر فشارهای حجاج بن یوسف فرماندار بصره و کوفه، به فارس، کرمان و مکران مهاجرت کردند. (رائین، دریاوردی ایرانیان، ص ۲۹۰) وزیر نویسنده تاریخ کرمان معتقد است: «طوایف عبداللهی، سابقی، زین‌الدینی و کبول که از بلوچهای مکران شمرده می‌شوند، از بازماندگان همین ازارقه‌اند که با خانواده‌هایشان در آنجا سکونت گزیده‌اند و در نتیجه برخورد با بلوچها، زبان عربی آنان به بلوچی تبدیل شده است.» (وزیری، تاریخ کرمان، ص ۳۷؛ همو، جغرافیای بلوچستان، ص ۳۸)

۲-۱-۲. عَجَارِدَه و خَلْفِیَه

عجارده پیروان شخصی به نام عبدالکریم بن عجرد بودند و یکی از بزرگترین گروههای خوارج محسوب می‌شدند که دارای زیرمجموعه‌های بسیاری بود مانند: میمونیه، خلفیه،

حمزیه، خازمیه، شعیبیه، معلومیه و... (شهرستانی، همان، ص ۱۲۹ تا ۱۳۱) خوارج مکران بیشتر از عجارده و شاخه‌های آن بودند. (جلالی مقدم، تنها بازماندگان خوارج، ص ۷۰) یکی از شاخه‌های مهم این فرقه به نام مؤسس آن خَلْف «خَلْفِیَه» نام داشت و پیروان وی بیشتر در مناطق کرمان و مکران تسلط داشتند.^۱ اوج قدرت عجارده زمان خروج حمزه آذرک در سیستان، خراسان و مکران بود. (بیانی، خانبابا، تاریخ ایران، ص ۶۰)

۳-۱-۲. حمزیه

حمزیه شاخه‌ای دیگر از عجارده و پیروان حمزه آذرک بودند. حمزه از خوارج عجارده (گروه خازمیه) بود ولی در بعضی عقاید با آنان اختلاف پیدا کرد.^۲ او در دوران خلافت هارون عباسی (۱۷۰-۱۹۳ ه.ق) در سیستان قیام کرد و مانع از فرستادن خراج این ناحیه به مرکز خلافت شد. قیام وی در سال ۱۷۹ ه.ق آغاز شد و توانست نواحی مختلفی از سیستان، کرمان، مکران و خراسان را تصرف کند. با روی کار آمدن طاهریان میان آنان و حمزه درگیری‌هایی صورت گرفت و ضربات شدیدی بر او وارد شد. (بغدادی، همان ص ۶۰) تسلط این فرقه در سیستان و ولایات جنوبی و جنوب شرقی ایران پس از مرگ حمزه (۲۱۳ ه.ق) به طور کامل دفع نشد، بلکه آنها تا عهد یعقوب صفاری همچنان در این مناطق تاخت و تاز می‌کردند و با روی کار آمدن وی، قدرت سیاسی و نظامی خود را از دست دادند ولی در این مناطق می‌زیستند و به عقیده خود باقی بودند. (صدیقی، جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم، ص ۷۶)

۴-۱-۲. اباضیه

این فرقه به نام نخستین پیشوای خود عبدالله بن اباض تمیمی به اباضیه معروف و از کهن‌ترین فرقه‌های خوارج و تنها گروه باقی‌مانده از آنان است. (جلالی مقدم، تنها بازماندگان

^۱ این گروه از عجارده با حمزیه در باب قَدَر (آزادی اراده در افعال اختیاری) اختلاف یافتند و به جبر (نسبت دادن خیر و شر به خدا) معتقد بودند. شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۳۰.
^۲ حمزه بن آذرک در شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۹؛ حمزه بن آذرک در بغدادی، تاریخ مذاهب اسلامی (الفرق بین الفرق)، ص ۵۹؛ حمزه بن آذرک سجستانی در ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۶.
^۳ حمزه در باب قضا و قدر اعتقاد به آزادی انسان در انجام کارها و عدم دخالت اراده خداوند داشت. او اطفال مشرکان را جهنمی و تمام مخالفان خود حتی خوارجی را که با او هم‌عقیده نبودند نیز کافر می‌دانست. شهرستانی، همان، ص ۱۲۹-۱۳۰، بغدادی، همان، ص ۵۹.

خوارج، ص ۸-۹) این گروه از راه اعزام داعی و مبلغ به شهرها و نواحی مختلف، عقاید خود را تبلیغ می‌کردند. تعدادی از رؤسای فرقه اباضیه در دوره امویان به عمان رفتند و به نشر عقاید خود پرداخته و یاران بسیاری گرد آوردند. (جلالی مقدم، همان، ص ۵۹ و ۶۲)

گاهی این گروه از مرکز اصلی خود (عمان) از راه دریا به نواحی شمالی یعنی مکران و سند می‌آمدند و در سرزمینهای شرقی و جنوبی ایران به تبلیغ می‌پرداختند. (حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان، ص ۸۸۵) در سال ۱۴۸ ه. ق تعدادی از مبلغان اباضی عمان در سند و دیگر مناطق نزدیک این ناحیه همچون مکران فعالیت تبلیغی داشتند. همچنین گروههایی از سربازان هندی از قدیم‌الایام در سپاه امامان اباضی عمان خدمت می‌کرده‌اند و این خود برای مطالعه سابقه مذهب اباضیه در مناطق شرقی و جنوبی ایران قابل تأمل است. (جلالی مقدم، همان، ص ۷۲) اباضیه میانه‌روترین گروه خوارج به شمار می‌رود و به همین سبب می‌توان آنان را نزدیکترین گروه خوارج به اهل سنت به شمار آورد. (همو، همان، ص ۴۶)

۵-۱-۲ صُفْرِيه

گفته‌های مورخان و نویسندگان، وجود برخی دیگر از فرقه‌های خوارج را در مکران تأیید می‌کند. مسعودی خارجیانی را که در قَهْستَان، بوشَنگ و دیار مکران، در ساحل دریا میان سند و مکران، اقامت داشتند، بیشتر از فرقه صُفْرِيه و حَمْرِيه^۱ دانسته است. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۸)

۲-۲ اسماعیلیه

با روی کار آمدن صفاریان در بخشهای جنوب شرقی ایران از قدرت خوارج در این نواحی کاسته شد. آنان بسیاری از خارجیان را سرکوب کرده و به خدمت خود درآوردند. یعقوب بن لیث با به کار گرفتن آنان در سپاه خود (جیش الشراه) قدرت نظامی خوارج را در این مناطق مهار نمود. (تاریخ سیستان، ص ۲۱۸) همزمان با کم شدن نفوذ خوارج در مکران، مذهب اسماعیلیه در میان مردم این ناحیه پیروان زیادی پیدا کرد. در قرن سوم هجری، سلیمان تاجر که از سواحل کرمان و مکران عبور کرده، این دیار را مرکز

^۱. ظاهراً منظور مؤلف از گروه دوم همان حمزیه بوده است و در ثبت نام آنها اشتباه نوشتاری صورت گرفته است چرا که در میان خوارج گروهی به نام حمزیه وجود نداشته است.

ملاحظه^۱ دانسته است. (سلیمان تاجر، سلسله التواریخ، سیرافی، ص ۴۴) نظام‌الملک به صراحت از شیعه و رافضی بودن مردم آنجا سخن گفته است. (نظام‌الملک، سیاست نامه، ص ۹۶-۹۷) از آنجا که داعیان نقش مهمی در گسترش سیاست مذهبی اسماعیلیه داشتند بعید نیست این مذهب به سبب تبلیغات گسترده آنان به مکران و نواحی شرق یعنی سند راه یافته باشد. این‌هیثم از نخستین داعیانی بود که دعوت اسماعیلیه را در نواحی جنوب شرقی ایران و سند آغاز کرد. (لویس، برنالد و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۶۹) او در سال ۲۶۸هـ.ق به سند وارد شد. پس از او عبدالله قرمطی در سال ۲۸۷هـ.ق مولتان را تصرف کرد. (هالیستر، تشیع در هند، ص ۳۷۹) ابویعقوب سجستانی (م ۳۶۱هـ.ق) از دیگر داعیانی بود که برای تبلیغ مذهب فاطمیان به نواحی جنوب شرقی آمد، اگر گفته‌های منابع مبنی بر رفت و آمد داعیان به این نواحی را صحیح بدانیم، باید گفت همین تبلیغات گسترده باعث شد بسیاری از اسماعیلیان خراسان، سیستان و مکران پشتیبان دعوت فاطمی شوند و به این ترتیب فاطمیان برای خود جای پای در نواحی شرق باز کنند. (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۰۹) چنانکه مقدسی در این باره نوشته است: «مردمش مذهب اسماعیلیه فاطمی دارند.» (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۶۶) اما ظهور غزنویان و حملات پی در پی سلطان محمود به تشکیلات این گروه باعث کم‌رنگ شدن حضور آنان در نواحی شرقی شد.

۲-۳. مذهب تسنن

جماعتی از اهل سنت از همان ابتدای ظهور اسلام در مکران حضور داشتند. این جماعت اندک در طی سالها با قدرت یافتن گروههای مذهبی مختلف در این ناحیه، همچنان حضور خود را حفظ کردند و از قرن چهارم و پنجم هجری با گسترش عقاید و تعداد پیروانشان در آنجا توانستند ترکیب مذهبی منطقه را به سود خود تغییر دهند. به نظر می‌رسد گسترش مذهب تسنن در میان مردم این ناحیه در نتیجه سرکوبی خوارج

۱. اسماعیلیان تا پیش از فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷هـ) نام خاصی بر خود نگذاشته بودند. آنها نهضت خود را «الدعوه الهادیه» نامیده بودند. اما معاصران مخالفشان عنوان ملاحظه را به آنان می‌دادند. نویسندگان سنی مذهب و به ویژه وابستگان و حامیان خلافت عباسی با نوشتن کتابها و رسالات جدلی سعی داشتند اسماعیلیه را یک مذهب الحادی که سعی در نابودی اسلام دارد معرفی کنند. دفتری، افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۳۲ و ۴۲.

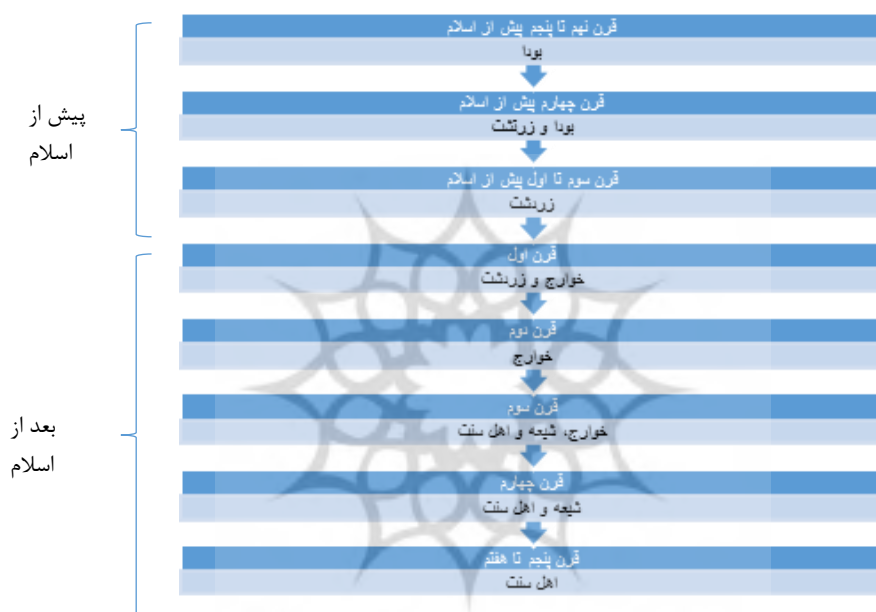
توسط صفاریان و کم شدن قدرت آنان در سیستان و مکران، همچنین سرکوبی شدید اسماعیلیان در سند و حوالی آنجا از سوی غزنویان و در نهایت مهاجرت گسترده بلوچهای سنی مذهب از کرمان به مکران و مرزهای جنوبی سیستان بوده باشد. با وجود این احتمالات، شواهد مستندی که بتوان بر اساس آن علت دقیق گرایش مردم به تسنن را یافت، در دست نیست. در میان مذاهب اهل سنت، آنان بیشتر پیرو مذهب حنفی بودند. مقدسی نوشته: «در شهرهای این ناحیه فقیهانی با مذهب ابوحنیفه یافت می‌شود. مالکی و معتزلی در آنجا نیست. حنبلیان نیز پایگاهی ندارند. آئینشان پسندیده و راهشان درست و پاک و بی‌آلایش است. خدا ایشان را از غلو و تعصب و آشفتگی و فتنه دور داشته است.» (همو، ص ۳۶۳)

جمع بندی و نتیجه:

همجواری با هند و همچنین اداره ایالت مکران برای مدتی از سوی پادشاهان هندی سبب نفوذ دین بودایی در میان مردم این ناحیه شد. پیش از ساسانیان بیشتر مردم بودایی بودند و در دوره ساسانیان غلبه با مذهب زرتشت بود. به نظر می‌رسد در سالهای نخستین ورود اسلام به ایران، خوارج نقش بسزایی در مسلمان شدن مردم مکران ایفا کردند و تا نیمه‌های سده سوم پیروان زیادی در این ناحیه داشتند. البته باید گفت خوارج با هدف گسترش و نشر دین اسلام به این مناطق نمی‌آمدند، بلکه این امر از تبعات حرکت‌های آنان بود. آنان که مجبور به گریز به این نقاط شده بودند، برای تداوم مبارزه ضد حکومتی خود نیاز به حامیان جدیدی داشتند. نزدیکی اهداف خوارج با بعضی ایرانیان که البته هر یک هدف‌های خاص خود را دنبال می‌کردند، سبب گرایش مردم ناراضی از حکومت به آنان و در نتیجه انتشار غیرمستقیم اسلام، البته اسلامی مبتنی بر آراء و عقاید آنان در این ناحیه شد. در این دوره (سده سوم هجری) با تبلیغات گسترده داعیان اسماعیلی، مردم از یک سو به این مذهب گرایش یافتند و از سوی دیگر با روی کار آمدن دولت صفاری گرایش به اهل سنت افزایش یافت. اسماعیلیان از گروه‌های سیاسی- مذهبی مخالف حکومت بودند که با اهدافی همانند خوارج، یعنی جلب طرفداران بیشتر برای نهضت، به تبلیغ مسلک خود در نقاط مختلف ایران از جمله این ناحیه پرداختند و در گسترش تشیع اسماعیلیه در مکران و سند و هند نقش مهمی داشتند به طور کلی می‌توان گفت تا اواخر سده چهارم طرفداران دو مذهب تشیع و

تسنن همزمان و در کنار هم در این سرزمین حضور داشتند اما در این زمان با فشارها و محدودیتهای محمود غزنوی بر شیعیان اسماعیلی و مهاجرت گسترده بلوچهای سنی، مذهب سنت سایر مذاهب را تحتالشعاع قرار داد و به عنوان مذهب بیشتر مردم این سرزمین درآمد.

نمودار سیر مذهبی مردم مکران از قبل اسلام تا سده هفتم هجری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ:

- ۱- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی
- ۲- ابوعلی مسکویه، (۱۳۷۹ق/۲۰۰۰م)، تجارب الامم، تحقیق و مقدمه از ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- ۳- ادریسی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس الحمودی الحسنی، (۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۹م)، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق، بیروت، عالم الکتاب
- ۴- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، (بی تا)، مسالک الممالک، انتشارات کتابخانه صدر.
- ۶- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۳۴۴)، تاریخ مذاهب اسلام (الفرق بین الفرق)، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، امیرکبیر.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۲م)، البلدان و فتوحها و احکامها، تحقیق سهیل زکار، لبنان- بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع
- ۸- بویل، جی. آ.، (۱۳۶۶)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- ۹- بیانی، خانبابا، (۱۳۱۸)، تاریخ ایران (شامل نهضت‌های ایرانیان در آغاز اسلام، شاه عباس، نادر، پهلوی)، تهران، شرکت تضامنی علمی.
- ۱۰- جلالی مقدم، مسعود، (۱۳۷۹)، تنها بازماندگان خوارج (جستاری در تاریخ و معتقدات اباضیه)، تهران، نگاه سبز.
- ۱۱- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۸۰)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، انتشارات افسون.
- ۱۲- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان
- ۱۳- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۹۶۰م)، الاخبار الطوال، به تحقیق عبدالنعیم عامر و دکتر جمال-الدین الشیال، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی،
- ۱۴- راثین، اسماعیل، (۱۳۵۰)، دریانوردی ایرانیان، تهران، انتشارات جاویدان
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- سیدسجادی، سیدمنصور، (۱۳۷۴)، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- ۱۷- سلیمان تاجر، (۱۳۸۱)، سلسله‌التواریخ یا اخبارالصین والهند، گردآوری ابوزید حسن سیرافی، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، انتشارات اساطیر با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها.
- ۱۸- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن ابی بکر، (۱۳۸۷هـ / ۱۹۶۸م)، الملل و النحل، تحقیق عبدالعزیز محمدالوکیل، قاهره، مؤسسه الجلی و الشركاء.
- ۱۹- صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم، تهران، انتشارات پازنگ.
- ۲۰- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م)، تاریخ الامم و الملوک، لبنان-بیروت، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۱- لوئیس، برنارد و دیگران، (۱۳۶۳)، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی
- ۲۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۷م)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مقدمه الدكتور محمد مخزوم، لبنان-بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۲۴- نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۴۸) سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی- فرانکلین.
- ۲۵- نفیسی، سعید، (۱۳۳۵)، تاریخ خاندان طاهری، تهران، اقبال و شرکاء.
- ۲۶- وزیر، احمد علی خان، (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان (سالاریه)، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، کتابخانه خاندان فرمانفرمائی.
- ۲۷- _____، (۱۳۸۶)، جغرافیای بلوچستان، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۸- هالیستر، جان نورمن، (۱۳۷۳)، تشیع در هند، ترجمه آدرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی.